

بازشناسی نوع دستوری واژه «یعنی» در زبان فارسی

مرتضی انصار (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه مازندران)
علی اکبر باقری خلیلی (دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه مازندران)

چکیده: واژه‌های دخیل محصول تعامل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با ملت‌هاست. امروزه شاید نتوان یافت زبانی را که از این عمومیت برکنار مانده باشد لیکن بسامد واژه‌های دخیل هم بستگی تنگاتنگی دارد به ارتباط با ملت‌ها و تأثیرپذیری از آنها و نیز در مواردی به صیانت نکردن از زبان ملی. برخی واژه‌هایی که از عربی به فارسی وارد شده‌اند نوع دستوری خود را حفظ کرده‌اند، برخی دیگر با کاربردشان در زبان عربی تفاوت یافته و درباره بعضی نیز نظرهای متفاوتی ارائه شده است که از جمله آنها واژه «یعنی» را می‌توان نام برد. این واژه در عربی، فعل مضارع مفرد مذکر غایب است لیکن در فارسی درباره نوع آن دیدگاه‌های مختلفی مطرح کرده‌اند. در این مقاله بازشناسی نوع دستوری واژه «یعنی» را با روش جانشین‌سازی در جمله‌های ساده و مرکب بررسی کرده‌ایم که نتایج پژوهش از این قرار است: نوع کلمه «یعنی» در زبان فارسی «نقش‌نما» است بدین صورت که (۱) در جمله‌های ساده سه جزئی ربطی یا اسنادی، نقش‌نمای حرف اضافه یا حرف اسناد است؛ (۲) در آن دسته از جمله‌های ساده سه جزئی که قبل از عنصر نقشی بدل به کار رفته، نقش‌نما یا نشانه بدل و برابر با کاما یا ویرگول است؛ (۳) در جمله‌های مرکب همپایگی و وابستگی، نقش‌نمای پیوند است.

کلیدواژه‌ها: «یعنی»، نوع یا مقوله دستوری، کاربردهای نحوی و معنایی، قاعده جانشین‌سازی.

۱. درآمد

واژه‌های عربی در زبان فارسی در شمار پرکاربردترین واژه‌های دخیل محسوب می‌شوند و چنان با زبان فارسی در آمیخته‌اند که بخش اعظمی از لغت‌نامه‌ها و فرهنگ‌های این زبان را به خود اختصاص داده‌اند. برخی واژه‌های عربی با ورود به زبان فارسی، نوع یا مقوله دستوری‌شان را حفظ کرده‌اند، اما مقوله دستوری برخی دیگر از آنها با کاربردشان در زبان عربی تفاوت یافته و درباره بعضی دیگر از واژگان عربی نیز نظرهای متفاوتی در دستورهای فارسی ارائه شده است که از جمله آنها می‌توان به واژه «یعنی» اشاره کرد. این واژه در عربی فعل مضارع معلوم مفرد مذکر غایب از ثلاثی مجرد، ریشه «ع ن ی» است^۱ لیکن در زبان فارسی کاربردهای متفاوت و متعددی پیدا کرده و درباره نوع یا مقوله دستوری آن نیز دیدگاه‌های مختلفی اظهار شده است. در این پژوهش کوشیده‌ایم با ارائه و تحلیل کاربردهای مختلف «یعنی» در زبان فارسی، نوع یا مقوله دستوری آن را مشخص کنیم. از این رو، سؤال پژوهش حاضر این است که: کلمه «یعنی» در زبان فارسی چه کاربردهایی دارد و نوع دستوری آن چیست؟

۲. انواع کلمه در زبان فارسی

درباره انواع کلمه در زبان فارسی نظرهای مختلفی مطرح شده است. همایی در مقدمه لغت‌نامه می‌نویسد:

میرزا حبیب اصفهانی کلمات فارسی را به ده قسم تقسیم کرده است: اسم، صفت، ضمیر، کنایات، فعل، فرع فعل، متعلقات فعل، حروف، ادوات و اصوات... وی خود را مبتکر این تقسیم نمی‌شمارد بلکه می‌گوید دیگران این طور تقسیم کردند، ما نیز همین شیوه را اختیار کرده‌ایم (دهخدا ۱۳۷۳: ۹۸).

او همچنین می‌نویسد:

استاد عبدالعظیم قریب به پیروی از گرامر فرانسه، کلمات فارسی را نه قسم کرده‌اند: اسم،

۱. یقال: عنیت فلاناً عنیاً ای قصدته. و من تعنی بقولک ای من تقصد و عنانی أمرک ای قصدنی (ابن منظور ۱۴۰۵: ۱۰۵).

صفت، کنایه، عدد، فعل، قید، حرف اضافه، حرف ربط و اصوات (همان: ۹۹).

یاسمی و همکاران (۱۳۸۰ [۱۳۲۸]) در دستور زبان فارسی معروف به پنج استاد، و محمود شفیعی (۱۳۴۳ و ۱۳۵۶) همان تقسیم‌بندی قریب را برشمرده‌اند. خیامپور کلمه را شش قسم دانسته است:

کلمه بر شش قسم است؛ زیرا اگر بتواند مستقیماً مسندالیه باشد اسم است و اگر همیشه مسند باشد فعل است. اگر به‌خصوص برای مقید ساختن اسم وضع شده باشد صفت است و اگر فقط برای مقید ساختن فعل وضع شده باشد قید است و اگر جانشین جمله باشد شبه جمله است و اگر معنای مستقلی نداشته باشد تا بتواند یکی از وظایف مزبور را انجام دهد حرف یا ادات است (۱۳۸۸: ۲۹-۳۰).

فرشیدورد نیز به پیروی از خیامپور اقسام کلمه را شش نوع می‌داند (۱۳۸۲ [۱۳۳۳]). مهرانگیز نوبهار هم اقسام کلمات را شش نوع: اسم، صفت، ضمیر، فعل، قید و حروف ذکر می‌کند (۱۳۷۲: ۴۷). انوری و احمدی گیوی معتقدند: «اسم، فعل، ضمیر، صفت، قید، حرف و شبه جمله، مقوله‌های هفتگانه زبان است» (۱۳۸۹: ۱۰). ژیلبر لازار هم اقسام کلمه را شش نوع ذکر کرده است: اسم، صفت، قید، ضمیر، فعل، ادات (= حروف ربط، اضافه و اصوات) (۱۳۸۴). مشکوة‌الدینی برای تعیین مقوله‌های دستوری در زبان فارسی، نخست گروه را تعریف می‌کند: گروه رشته‌ای از واژه‌هاست که به‌صورت یکپارچه و به‌عنوان یک واحد با دارا بودن یکی از هسته‌های مشخص فعل، اسم، صفت، حرف اضافه و قید، با رابطه دستوری خاص در جمله به کار می‌رود. به دسته‌های یادشده یعنی فعل، اسم، صفت، حرف اضافه، قید و جز اینها (؟) مقوله دستوری واژگانی گفته می‌شود (۱۳۸۶: ۲۵).

نجفی برای تعیین مقوله‌های دستوری یا انواع کلمه، بهره‌گیری از قاعده جانشین‌سازی در محور همنشینی را شاخصه‌ای مهم می‌داند و می‌نویسد:

جمله ناقص زیر را در نظر بگیرید:

من دیروز یک... دیدم.

میان واژه یک و دیدم یک جای خالی هست که تعداد بسیاری تکواژ یا واژه می‌تواند در آن قرار

بگیرد، مثلاً من دیروز یک مرد (زن، کتاب، میز، رویاه، گلستان،...) دیدم. همه واحدهایی که می‌توانند در این قسمت مشخص کلام وارد شوند متعلق به یک گروه یا مقوله خاص اند که در دستور زبان به آن اسم می‌گویند. اکنون یک جای خالی دیگر در چنین جمله‌ای باز می‌کنیم: من دیروز یک زن... دیدم. در این جای خالی، تعداد کثیری تکواژ و واژه و عبارت می‌توان گنجانند که در دستور زبان به آنها صفت می‌گویند. به این ترتیب مثلاً می‌توان مقوله‌های دستوری زبان فارسی را به دست آورد (۱۳۸۷: ۴۶).

وی این شیوه را قاعده‌جانشین‌سازی می‌نامد (۹۸).

با توجه به مباحث یادشده، خیامپور و نجفی برای تعیین انواع کلمه روش مشخصی ارائه می‌کنند و آن عبارت است از جایگاه و ساخت‌های نحوی کلمات و رابطه آنها با فعل، چنان که خیامپور، خود در این باره می‌نویسد:

نگارنده... مناسب چنان دید که کلمات را صراحتاً و فقط به اعتبار غرضی که از آنها هست، یعنی به اعتبار عمل آنها در تأسیس اسناد و از نظر نقشی که در جمله انجام می‌دهند تقسیم نماید (۱۳۸۸: ۲۸).

روشی که خیامپور برای تعیین نوع کلمه به دست می‌دهد مناسب به نظر می‌رسد و نظام توصیفی مورد نظر وی می‌تواند در تعیین نوع کلمات راهگشا باشد زیرا یکی از ویژگی‌های کلمات، تغییر مقوله است و این تغییر را تنها در بافت جمله‌ها می‌توان تشخیص داد. به عبارت دقیق‌تر، این بافت و خاصه محور هم‌نشینی جمله است که نوع و کارکرد کلمات را مشخص می‌کند.

۳. روش پژوهش

روش این پژوهش در تعیین نوع کلمه «یعنی»، قاعده‌جانشین‌سازی^۱ در محور هم‌نشینی و ساخت‌های نحوی است و به نظام توصیفی خیامپور نیز در تشخیص انواع کلمه توجه

۱. آندره مارتینه، زبان‌شناس فرانسوی انتخاب از محور جانشینی و کاربرد در محور هم‌نشینی را برای تعیین مقوله دستوری یک واژه مطرح کرد (رک: مارتینه ۱۳۸۷: ۱۵۲-۱۵۵ و میلانیا ۱۳۵۰: ۷۰).

می‌شود. نمونه‌ها و مصداق‌ها از زبان معیار و همچنین متون فارسی انتخاب شده است و دیدگاه صاحب‌نظران درباره آنها نیز مطرح و بررسی خواهد شد.

۴. کاربردهای «یعنی» در زبان فارسی

با بررسی کاربرد «یعنی» در جمله‌های مختلف زبان فارسی، چهار مصداق برای آن تعیین شده است که با تکیه بر دیدگاه بعضی دستورنویسان در ادامه واکاوی می‌شوند:

۱-۴ کاربرد اول

۱. زندگی یعنی تلاش.

۲. در این بیت سعدی سرو یعنی قامت یار.

۳. پور زال یعنی رستم.

فرشیدورد معتقد است:

یعنی گاهی می‌تواند فعل و ادات تشبیه باشد، مانند پر پیچهر یعنی گل (۱۳۸۲: ۳۶۰).

انوری و احمدی گیوی با تقسیم جمله به فعلی، اسنادی و بی‌فعل، ساخت‌های نحوی مورد نظر را جمله سه جزئی بی‌فعل می‌دانند (۱۳۸۹: ۳۱۳). وحیدیان کامیار و عمرانی نیز آن را جمله سه جزئی بی‌فعل می‌شناسند (۱۳۸۰: ۲۸). ارژنگ می‌نویسد:

کلمه یعنی در زبان فارسی گاهی کار فعل ربطی را انجام می‌دهد، یعنی اسناد کامل بین دو کلمه را برقرار می‌کند: عدالت یعنی برابری = عدالت برابری است (۱۳۸۵: ۱۴۵).

صادقی می‌نویسد:

تکواژ یعنی در فارسی نقشی نظیر نقش رابطه دارد؛ منتها همیشه بین موضوع (= مسندالیه) و محمول (= مسند) قرار می‌گیرد: نجیب یعنی کسی که به زیبایی خو گرفته (۱۳۴۸: ۱۵۲).

۲-۴ کاربرد دوم

۴. مودت یعنی چه؟

۵. نزار یعنی چه؟

تنها خطیب رهبر است که نمونه ای از کاربرد فوق ذکر کرده. او بیت زیر از حافظ را نقل می‌کند:

۶. سخت رمز دهان گفت و کمر سرّ میان وز میان تیغ به ما آخته‌ای یعنی چه؟

و عقیده دارد که «یعنی» شبه حرف ربط برای تفسیر و شرح است (۱۳۶۷: ۵۱۱).

۳-۴ کاربرد سوم

۷. پیشنهاد تو را نمی‌توانم بپذیرم یعنی شرایطش را ندارم.

۸. ما تاکنون با یکدیگر مشکلی نداشته‌ایم یعنی همواره کوشیده‌ایم کاری به کار هم نداشته باشیم.

۹. عدهٔ مجموع غزلیات در آن ایام به حدود ششصد غزل رسیده است یعنی قریب صد غزل الحاقی علاوه شده است.

انوری و احمدی گیوی «یعنی» را در این کاربرد، قید تفسیر می‌خوانند (۱۳۸۹: ۲۳۷). ارژنگ معتقد است:

«گاهی کلمهٔ یعنی بین دو جمله می‌آید و جملهٔ بعد را پیرو جملهٔ قبل می‌کند:

۱۰. نگاهی تند به او کردم یعنی سخت عصبانی هستم ← نگاهی تند به او کردم به این معنی که سخت عصبانی هستم.

در این حال، این کلمه پیوند وابستگی به شمار می‌رود» (۱۳۸۵: ۱۸۹).

خطیب رهبر این کاربرد «یعنی» را هم مثل کاربرد دوم، شبه حرف ربط برای تفسیر و شرح می‌انگارد (۱۳۶۷: ۵۱۱). فرشیدورد چنین جمله‌هایی را «جملهٔ مرکب پیوستهٔ تفسیری» می‌نامد و توضیح می‌دهد:

این گونه جمله‌های مرکب از جمله‌واره‌هایی تشکیل می‌شوند که با ادوات و حروف تفسیر به هم مربوط می‌گردند (۱۳۸۲: ۵۳۰).

۴-۴ کاربرد چهارم

۱۱. سرزمین ما یعنی ایران مهد تمدن و فرهنگ است.
۱۲. آموزگار ما اثر فردوسی یعنی شاهنامه را بزرگ‌ترین اثر حماسی در تاریخ ادبیات جهان می‌داند.
۱۳. همه اقشار مردم حفظ و نگهداری آثار تاریخی یعنی آثاری را که متعلق به دوره‌های مختلف زندگی اجتماعی و سیاسی سرزمین ماست وظیفه اصلی خود می‌دانند.

خطیب‌رهبر با ذکر بیت زیر از حافظ:

۱۴. آب حیوانش ز منقار بلاغت می‌چکد طوطی خوش‌لهجه، یعنی کلک شکرخای تو
«یعنی» را شبه حرف ربط برای تفسیر و شرح می‌داند (۱۳۶۷: ۵۱۱). بدین ترتیب، می‌توان گفت خطیب‌رهبر «یعنی» را تقریباً در تمام موارد، شبه حرف ربط برای تفسیر و شرح می‌گیرد. ارزشنگ می‌نویسد:
هرگاه یعنی بر سر کلمه یا گروهی از کلمات درآید تا آن را معنی کند، مجموع یعنی و کلمات بعد از آن، روی هم یک جمله پیرو به حساب می‌آید.
۱۵. او مردی عارف یعنی خداشناس بود ← او مردی عارف که خداشناس باشد، بود.
در این موارد گاهی می‌توان کلمه یعنی را حذف کرد. در این صورت، گروه دوم، بدل برای گروه اول خواهد شد:
۱۶. کشور ما یعنی ایران جاوید خواهد ماند ← کشور ما ایران جاوید خواهد ماند (۱۳۸۵: ۱۸۹).

فرشیدورد «حالت همسانی» را چهار قسم ذکر می‌کند: (۱) همپایگی، (۲) بدلی، (۳) تأکیدی، (۴) تفسیری، و معتقد است: «حالت همسانی در اسم آن است که دو یا چند اسم در جمله دارای یک نقش دستوری باشند» (۱۳۸۲: ۲۳۶). از این رو او معتقد است «یعنی» در جمله‌هایی نظیر دشت یعنی صحرا وسیع است نشانه تفسیر است (همان: ۲۳۷). فرشیدورد همچنین در ذیل مدخل «تفسیر و گروه‌های اسمی تفسیری» با آوردن مثال‌هایی از نوع او هرگز یعنی هیچ وقت به اینجا بر نمی‌گردد، او سعی کرد یعنی کوشید، برادر او را دیدم یعنی فرهاد را

و چند مثال دیگر از متون نثر قدیم، جزء اول را «تفسیرشده» یا «معنی شده» و جزء دوم را «مفسر» یا «تفسیرگر» یا «معنی» می‌نامد و می‌نویسد:

مفسر و تفسیرشده همسان یکدیگرند و می‌توانند جمله، اسم، صفت، قید و هر کلمه دیگری باشند، برخلاف بدل و عطف بیان که بیشتر اختصاص به اسم دارند (همان: ۳۵۹).

همچنین یادآوری می‌کند:

یعنی گاهی می‌تواند فعل و ادات تشبیه باشد، مانند پریچهر یعنی گل.

۱۷. شه از دیدار آن بلور دلکش شده خورشید یعنی دل پرآتش

۱۸. گفتی که دلت بسوزد از عشق یعنی که سپند عاشقان است

(همان: ۳۶۰)

۵. بررسی نحوی و معنایی «یعنی»

با توجه به آنچه گفته شد، «یعنی» هم در جمله‌های ساده کاربرد دارد و هم در جمله‌های مرکب، لیکن در تعیین نوع دستوری آن در پاره‌ای از دستورها یکی از دو حوزه کاربرد نحوی اش نادیده انگاشته شده است. در این پژوهش ضمن بررسی نحوی و معنایی کاربردهای چهارگانه «یعنی»، به نوع آن در هر یک از جمله‌های ساده و مرکب نیز توجه خواهیم کرد.

۱-۵ بررسی نحوی و معنایی «یعنی» در کاربرد اول

درباره جایگاه و نوع کلمه «یعنی» در کاربرد اول دو فرضیه می‌توان ذکر کرد: فرضیه اول این است که ساختار یا طرح نحوی «... یعنی ...» نشان می‌دهد که می‌توان هر واژه‌ای را در جاهای خالی قرار داد، مثل زندگی یعنی تلاش، زندگی یعنی عقیده، دانایی یعنی توانایی، ولی چون روش این پژوهش، قاعده جانشین‌سازی است، برای تعیین مقوله دستوری کلمه «یعنی» باید دید چه عنصری را می‌توان جانشین آن کرد.

بر پایه قاعده جانشین‌سازی می‌توان حرف اضافه مرکب «به معنی» را جایگزین «یعنی» کرد. در این صورت، ساختار یا طرح نحوی «... به معنی ...» را خواهیم داشت، مثل دانایی

به معنی توانایی (...). بدیهی است این ساخت نحوی به تکواژ اسنادی ای نیازمند است که بتواند بین «دانایی» و «توانایی» رابطه برقرار کند. این تکواژ اسنادی می‌تواند تکواژ صفر «است» باشد؛ به عبارت روشن‌تر، نبود «است»، نشانه امکان انتخاب آن از میان گزینه‌هایی است که به شرط حفظ معنی و مقصود اصلی جمله می‌توانند در جایگاه تکواژ صفر بنشینند.^۱ این نکته همان است که در کتاب‌های دستور فارسی تحت عنوان «حذف یکی از اجزای جمله» درباره‌اش بحث شده است.^۲ به هر ترتیب، وظیفه نحوی و معنایی واژه «یعنی» در فرضیه مذکور این است که به جای «به معنی» می‌نشیند و به همراه واژه بعد از آن، جایگاه مسند را اشغال می‌کند. ضمناً تکواژ اسنادی آن صفر یا محذوف است و **حذف رابطه** نیز در زبان فارسی بسامد بالایی دارد، مثل توقف ممنوع (است)، زیارت قبول (باشد)، شب خوش (باشد).

فرضیه دوم این است که با توجه به ساختار یا طرح نحوی «... یعنی ...» و با استفاده از قاعده جانشین‌سازی می‌توان فعل اسنادی «است» را جایگزین «یعنی» کرد. از میان فعل‌های اسنادی، «است» و «بود» بر نسبت دادن حالتی یا صفتی و... دلالت می‌کنند، «بود» بر زمان ماضی/ گذشته و «است» بر زمان مضارع/ حال؛ و چون رابطه معنایی میان دو عنصر/ واژه غالباً با فعل مضارع/ حال برقرار می‌شود، فعل ربطی «است» از بقیه فعل‌ها مناسب‌تر می‌نماید. گفتنی است اکثر دستورنویسان «است» را فعل اسنادی می‌دانند جز خیامپور که است و فروع آن (ام، ای، ایم، اید، اند) و همچنین هست، بود، می‌باشد، خواهد بود، باش، نیست، نبود، مباش، باد، مباد و امثال آنها را اگر در معنای وجود و هستی استعمال نشده باشند و معنی مستقلی پیدا نکنند حروف اسناد می‌نامد (۱۳۸۸: ۱۱۰). او در این باره چنین استدلال می‌کند:

هر یک از اسم و فعل و صفت و قید و شبه جمله معنای مستقلی دارند ولی حروف... از استقلال معنوی محروم‌اند و کار عموماً می‌شان، نمودن نقش کلمات و جمل است در تشکیل

۱. رک: مارتینه ۱۳۸۷: ۱۴۵ و ۱۸۱؛ پی‌نوشت مترجم و نیز: صادقی ۱۳۴۹: ۴۶۹.

۲. رک: یاسمی و همکاران ۱۳۸۰: ۲۴۳-۲۴۶؛ انوری و احمدی ۱۳۸۹: ۳۲۱-۳۲۸ و ناتل خانلری ۱۳۸۰: ۱۰۳-۱۰۵.

جمله و کلام. و به عبارت دیگر هر کدام از آنها حالت و وضعی را از حالات کلمه و اوضاع جمله نشان می‌دهد، چنان‌که مثلاً حروف اضافه به‌طور کلی نشان می‌دهد که مدخول آنها مفعول غیرصریح است... و چون ادوات اسناد جز اسناد مسند به مسندالیه و به عبارت دیگر، جز نشان دادن نقش آن دو در جمله کار دیگری نداشتند از این رو، ناچار آنها را نیز بایستی از حروف شمرد و تصریف آنها مانند فعل، دلیل بر فعل بودن آنها نمی‌تواند باشد (همان: ۱۰۹-۱۱۰).

بنابراین اگر نظر خیامپور را اساس قرار دهیم، «یعنی» در هر دو فرضیه یادشده حرف محسوب می‌شود؛ در فرضیه اول حرف اضافه و در فرضیه دوم حرف اسناد.

۲-۵. بررسی نحوی و معنایی «یعنی» در کاربرد دوم

ساخت نحوی کاربرد دوم «یعنی»، همانند کاربرد اول است با این تفاوت که در کاربرد اول، در جمله‌های خبری به کار می‌رود و در کاربرد دوم، در جمله‌های پرسشی. نوع کلمه «چه» در جمله‌هایی نظیر مودت یعنی چه؟ یا نزار یعنی چه؟، ضمیر پرسشی است و نقش آن مسند. بنابراین ساختار یا طرح نحوی اش نیز «... یعنی ...» است؛ که کلمه «چه» در این ساختار همواره بعد از «یعنی»، به‌عنوان ضمیر پرسشی در جایگاه «مسند» می‌نشیند.^۱ در حقیقت، «یعنی» در کاربرد دوم نیز رابطه اسنادی بین دو واژه برقرار کرده، جایگاه اسناد را اشغال می‌نماید. از این رو مثلاً در پاسخ به پرسش نزار یعنی چه؟ گفته می‌شود نزار یعنی لاغر یا نزار به معنی لاغر (...). بنابراین، در تعیین نوع «یعنی» در کاربرد دوم، به‌گونه کاربرد اول عمل می‌شود.

۳-۵. بررسی نحوی و معنایی «یعنی» در کاربرد سوم

«یعنی» در کاربرد سوم، در جمله‌های مرکب به کار می‌رود. ارتباط میان چند کلمه، گروه یا جمله در زبان فارسی با حروف ربط برقرار می‌شود و گفته‌اند «حرف پیوند یا حرف

۱. خیامپور (۱۳۸۸: ۳۴)، یاسمی و همکاران (۱۳۸۰: ۱۰۶ و ۱۱۳) و ارژنگ (۱۳۸۵: ۱۰۳)، کلمه «چه» را در ساختار مورد نظر، اسم استفهام یا پرسشی می‌دانند و ناتل خانلری (۱۳۸۰: ۱۱۴)، انوری و احمدی گیوی (۱۳۸۹: ۱۹۲) و وحیدیان کامیار و عمرانی (۱۳۸۰: ۱۰۰) ضمیر پرسشی می‌خوانند.

ربط کلمه‌ای است که دو یا چند کلمه یا گروه یا جمله‌واره را به هم می‌پیوندد» (فرشیدورد ۱۳۸۲: ۵۲۵). به نظر می‌رسد مهم‌ترین کارکرد معنایی حروف ربط، گسترش یا توضیح یا تفسیر مفهومی جمله و یا عنصر یا عناصری از اجزای یک جمله است. مارتینه در این باره دو نوع گسترش را برمی‌شمارد که عبارتند از «گسترش از راه همپایگی»^۱ و «گسترش از راه وابستگی»^۲ (۱۳۸۷: ۱۸۵). گسترش از راه همپایگی در زبان فارسی اغلب با حروف ربط «و، اما، ولی، بلکه، لیکن، یا و...» پدید می‌آید که به آنها حروف ربط / پیوند همپایه / همپایگی می‌گویند و گسترش از راه وابستگی با حروف ربط «که، تا، اگر، چون و...» به وجود می‌آید که آنها را حروف ربط / پیوند وابسته / وابستگی می‌نامند.

بنابراین می‌توان گفت کاربرد «یعنی» در جمله‌هایی نظیر پیشنهاد تو را نمی‌توانم بپذیرم یعنی شرایطش را ندارم و ما تاکنون با یکدیگر مشکلی نداشته‌ایم یعنی همواره کوشیده‌ایم کاری به کار هم نداشته باشیم، در جایگاه حروف ربط همپایگی است. به عبارت دیگر، جمله دوم، توضیح و تفسیر جمله اول است و به لحاظ نحوی، ارزش دو جمله با هم برابر است و براساس قاعده جانشین‌سازی، در چنین ساختارهایی انتخاب حروف دیگری به جای «یعنی» فقط از میان حروف ربط همپایگی امکان‌پذیر است. البته در برخی موارد - مانند نمونه‌ای که ارژنگ نقل می‌کند - می‌توان «یعنی» را حرف ربط وابستگی فرض کرد و طبیعتاً حروف ربط وابستگی مناسب را جایگزین آن کرد. اما آنچه در این پژوهش مهم است تبیین امکان انتخاب بر پایه قاعده جانشین‌سازی است، و اینکه حروف ربط همپایگی یا وابستگی را جانشین آن کنیم در این موقعیت فرقی ندارد، چون «یعنی» در هر دو حالت به عنوان حرف ربط عمل می‌کند. مثلاً در ارتباط با جمله پیشنهاد تو را نمی‌توانم بپذیرم یعنی شرایطش را ندارم، قاعده جانشین‌سازی را به دو صورت می‌توان انجام داد: ۱) حرف ربط همپایگی «به این معنی که» به جای «یعنی»: پیشنهاد تو را نمی‌توانم بپذیرم به این معنی که شرایطش را ندارم. ۲) حرف ربط وابستگی «زیرا» به جای «یعنی»: پیشنهاد تو را نمی‌توانم بپذیرم زیرا شرایطش را ندارم.

خطیب‌رهبر و ارژنگ به درستی به حرف ربط بودن «یعنی» اشاره می‌کنند. همچنین

فرشیدورد که «یعنی» را ادات و حرف تفسیر می‌داند تأکید می‌کند که جمله‌های مورد بحث مرکب‌اند. بنابراین با توجه به ساختمان جمله‌های مرکب می‌توان حرف ربط یا تکواژی صفر از مقوله حروف ربط را برای ساختار نحوی جمله‌های مورد بحث قائل شد. در مثال‌های مذکور می‌توان «یعنی» را حذف کرد (= تکواژ صفر) یا می‌توان تکواژ «زیرا (= به دلیل اینکه)» یا گروه «به معنی اینکه (= به این معنی که)» یا حروف دیگری را به جای آن قرار داد. البته باید توجه داشت که جانشین کردن بعضی از حروف ربط ممکن است معنای اصلی جمله را منتقل نکند.

۴-۵ بررسی نحوی و معنایی «یعنی» در کاربرد چهارم

«یعنی» در کاربرد چهارم، از لحاظ روساختی در یک جمله ساده اعم از ربطی یا غیرربطی به کار می‌رود که البته می‌توان آن را به جمله مرکب نیز تأویل کرد که در این صورت با کاربرد سوم همانندی‌هایی می‌یابد. می‌توان گفت «یعنی» در این کاربرد از جهاتی به عنوان حرف ربط/ پیوند عمل می‌کند و وظیفه توضیح درباره کلمه یا گروهی از کلمات را برعهده دارد. فرضیه‌ای که در این کاربرد پذیرفته‌تر می‌نماید این است که واژه قبل از «یعنی» مبدل منه و بعد از آن، بدل است، مثل فرهاد یعنی برادر فرزاد دیروز به نمایشگاه رفت یا سرزمین ما یعنی ایران مهد تمدن و فرهنگ است. برای تأیید این فرضیه دلایل زیر را می‌توان ذکر کرد:

(۱) با حذف مبدل منه، ساخت نحوی و نیز معنای جمله محفوظ می‌ماند:

۱۹. فرهاد، برادر فرزاد دیروز به نمایشگاه رفت. ← برادر فرزاد دیروز به نمایشگاه رفت.

مبدل منه بدل

۲۰. امروز آقای حسینی، همکار پدرم را دیدم. ← امروز همکار پدرم را دیدم.

مبدل منه بدل

بدیهی است واژه‌ای که در جایگاه مبدل منه قرار می‌گیرد یکی از نقش‌های اصلی اسم را می‌پذیرد (وحیدیان کامیار ۱۳۸۰: ۹۵) اما بدل یکی از نقش‌های تبعی (همان: ۹۶) و از لحاظ ارزشی و ژرف ساختی برابر با نقش دستوری مبدل منه است. بنابراین، قاعده فوق در همه

مواقع، جز در زمانی که نهاد اختیاری دارای بدل، ضمیری غیر از سوم شخص باشد درست است. فقط در حالت اخیر به دلیل عدم تطابق شخص بین بدل - که با حذف مبدل منه، نهاد اختیاری واقع می شود - و فعل جمله، ساخت نحوی نادرست می نماید، مثل

۲۱. من، معلم این مدرسه، هرگز اجازه نمی دهم...

مبدل منه بدل

(ضمیر اول شخص که نهاد اختیاری است)

هرگز اجازه نمی دهم...

معلم این مدرسه

بدل

عدم مطابقت

۲) چون بدل جنبه توضیحی یا تفسیری دارد تأویل پذیر به یک بند موصولی است.^۱ ارزشنگ با تقسیم بدل به دو نوع تأکیدی و توضیحی می نویسد:

بدل توضیحی تبدیل پذیر به یک جمله موصولی است: برادرم فریدون آمد ← برادرم که فریدون باشد، آمد (۱۳۸۵: ۱۱۹).

بنا به دلایل مذکور، با فرض اینکه «یعنی» در کاربرد چهارم رابط میان بدل و مبدل منه است می توان مبدل منه و یعنی را حذف کرد و در این حالت ساخت نحوی و نیز معنای جمله محفوظ می ماند و کامل خواهد بود:

۲۲. سرزمین ما یعنی ایران، مهد تمدن و فرهنگ است. ایران مهد تمدن و فرهنگ است.

۲۳. آموزگار ما اثر حماسی فردوسی یعنی شاهنامه را بزرگترین اثر حماسی در تاریخ ادبیات جهان می داند. ← آموزگار ما شاهنامه را بزرگترین اثر حماسی در تاریخ ادبیات جهان می داند.

علاوه بر این، می توان بدل را به یک بند موصولی تأویل کرد، مانند سرزمین ما یعنی ایران، مهد تمدن و فرهنگ است. ← سرزمین ما که ایران باشد مهد تمدن و فرهنگ است.

۱. درباره بندهای موصولی و انواع آن رجوع کنید به: صفوی ۱۳۸۰: ۱۴۵-۱۵۸ و انصار ۱۳۸۹: ۷۱-۷۹.

عنصر دیگری که در ساختار نحوی جمله، بنا به شرایطی^۱ نشانه بدل است مکث یا درنگ آوایی میان مبدل منه و بدل است. لازار این معیار را تنها نشانه تشخیص بدل می‌داند و می‌نویسد:

برای مشخص کردن بدل هیچ نشانه دستوری وجود ندارد. تنها نشانه این است که همیشه پیش از آن مکثی کوتاه وجود دارد و نیز بدل اغلب پس از اسمی قرار می‌گیرد که بدان معطوف است (۱۳۸۴: ۲۳۸).

از این رو می‌توان گفت در جمله‌هایی که «یعنی»^۲ بعد از مبدل منه می‌آید، در حقیقت «نشانه» بدل و مبدل منه و برابر با کاما یا ویرگول (،) است، مثل سرزمین ما یعنی ایران، مهد تمدن و فرهنگ است ← سرزمین ما ایران مهد تمدن و فرهنگ است.

۶. نتیجه‌گیری

از این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که نوع کلمه «یعنی» در زبان فارسی «نقش‌نما»^۳ است و انواع آن براساس حوزه‌های کاربردش عبارت است از:

۱. قید «بنا به شرایطی» از آن روست که درنگ، گاهی تابعی از حالات عاطفی متفاوت در گفتار و خوانش یک متن است. از این رو نمی‌توان آن را معیاری قطعی دانست. مثلاً در جمله «ما همه کار می‌کنیم»، درنگ کردن و نکردن پس از تکواژ «همه»، دو معنی متفاوت منتقل می‌کند (رک: نجفی ۱۳۸۷: ۱۱۱ و باطنی ۱۳۸۶: ۲۸).
۲. در این پژوهش از دو کاربرد «یعنی» سخن گفته شد: یکی کاربرد آن به‌عنوان اسم لفظ است. اسم لفظ اعم از واج، تکواژ، واژه، جمله است زمانی که لفظش مراد باشد نه معنایش؛ مثلاً وقتی می‌گوییم «ب صامت است»، مقصود ما لفظ «ب» است و نیز وقتی می‌گوییم «یعنی واژه‌ای است که از عربی وارد زبان فارسی شده» مقصود لفظ «یعنی» است. خیامپور در این باره به نکته بسیار دقیقی اشاره می‌کند و آن اینکه آکسان (= تکیه) در اسم لفظ حتماً باید در آخرین هجا باشد و در توضیح آن می‌آورد: «اینکه شرط کردیم که آکسان در هجای آخر باشد برای این است که آکسان اسم، اعم از بسیط و مرکب به هجای آخر آن اختصاص دارد» (۱۳۸۸: ۳۴). دوم اینکه گاهی «یعنی» در صدر کلام واقع می‌شود؛ مثلاً کسی درباره ویژگی‌های یک کتاب خوب سخن می‌گوید و شنونده می‌پرسد: «یعنی باید کتابی بخریم که این ویژگی‌ها را داشته باشد؟» این کاربرد در حقیقت همان صورت کاربرد سوم است با این تفاوت که جمله همپایه‌ای که باید پیش از «یعنی» بیاید با تأویل و استنباط از پیش‌گفته‌ها حاصل می‌شود که چون معیار و اساس کار ما در اینجا جمله‌بنیاد است نه متن‌بنیاد، از تجزیه و تحلیل آن صرف نظر شد. بی‌تردید باب این بحث در مباحث مربوط به تحلیل ادات گفتمان و عوامل انسجام متنی گشوده خواهد بود.
۳. نقش‌نما «یعنی» هر تکواژه یا کلمه یا گروهی که برای نشان دادن نقش و رابطه جزئی از جمله با خود جمله یا هسته مرکزی آن یعنی محمول یا مسند و یا هر جزء دیگری به کار رود» (صادقی ۱۳۴۹: ۴۴۱؛ نیز رک: وحیدیان کامیار و عمرانی ۱۳۸۰: ۱۰۸-۱۱۱).

۱. «یعنی» در جمله‌های ساده سه جزئی ربطی یا اسنادی که وجه خبری یا شکل پریشی دارند نقش‌نمای حرف اضافه یا حرف اسناد است.
۲. «یعنی» در آن دسته از جمله‌های ساده سه جزئی، اعم از ربطی و غیرربطی که دارای عنصر نقشی بدل هستند بعد از مبدل منه و قبل از بدل می‌آید و نقش نما یا نشانه بدل و مبدل منه محسوب می‌شود و برابر با کاما یا ویرگول (،) در خط است.
۳. «یعنی» در جمله‌های مرکب همپایگی و وابستگی، نقش‌نمای پیوند است. بنابراین، کلمه «یعنی» در زبان فارسی از نوع حروف است و ویژگی نقش‌نمایی را دارد.

منابع

- ابن منظور، جمال‌الدین (۱۴۰۵)، لسان العرب، ج ۱۵، نشر ادب الحوزه، قم؛ ارژنگ، غلامرضا (۱۳۸۵)، دستور زبان فارسی، قطره، تهران؛ انصار، مرتضی (۱۳۸۹)، ویژگی‌های سبکی - زبانی داستان‌های بیدپای، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی؛ انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۸۹)، دستور زبان فارسی (۲ ج)، ج ۲، فاطمی، تهران؛ باطنی، محمدرضا (۱۳۸۶)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، امیرکبیر، تهران؛ خطیب‌رهبر، خلیل (۱۳۶۷)، دستور زبان فارسی، کتاب حروف اضافه و ربط، سعدی، تهران؛ خیامپور، عبدالرسول (۱۳۸۸)، دستور زبان فارسی، ستوده، تهران؛ دهخدا، علی‌اکبر و همکاران (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، دانشگاه تهران؛ شفیعی، محمود (۱۳۴۳)، شاهنامه و دستور یا دستور زبان فارسی بر پایه شاهنامه فردوسی، نیل، تهران؛ _____ (۱۳۵۶)، «طرح تقسیم کلمه‌ها در دستور زبان فارسی»، مجموعه مقالات سومین کنگره تحقیقات ایرانی، صص ۳۰۱-۳۰۸؛ صادقی، علی اشرف (۱۳۴۸)، «نظریه زبان‌شناسی آندره مارتینه و زبان فارسی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، س ۱۷، ش ۲، صص ۱۴۳-۱۴۹؛ _____ (۱۳۴۹)، «حروف اضافه در فارسی معاصر»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، پاییز و زمستان ۱۳۴۹، صص ۴۴۱-۴۷۰؛ صفوی، کوروش (۱۳۸۰)، گفتارهایی در زبان‌شناسی، هرمس، تهران؛

- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲)، دستور مفصل امروز، سخن، تهران؛
لازار، ژیلیر (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، با توضیحات هرمز میلانین،
هرمس، تهران؛
مارتینه، آندره (۱۳۸۷)، مبانی زبان‌شناسی عمومی، اصول و روش‌های زبان‌شناسی نقشگرا، ترجمه هرمز
میلانین، هرمس، تهران؛
مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۸۶)، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، دانشگاه فردوسی، مشهد؛
میلانین، هرمز (۱۳۵۰)، «کلمه و مرزهای آن در زبان و خط فارسی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم
انسانی دانشگاه تهران، س ۱۸، ش ۳، صص ۶۹-۸۴؛
ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۰)، دستور زبان فارسی، توس، تهران؛
نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۷)، مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، نیلوفر، تهران؛
نوبهار، مهرانگیز (۱۳۷۲)، دستور کاربردی زبان فارسی، رهنما، تهران؛
وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۸۰)، دستور زبان فارسی ۱، سمت، تهران؛
یاسمی، رشید و همکاران (۱۳۸۰)، دستور زبان فارسی، زیر نظر سیروس شمیسا، فردوس، تهران.